

متن پرسش

سلام آقا: من گله دارم از خودم، از زندگیم، از وضعیتی که دارم و از اوقاتی که در فضای آموزش و پرورشی ام. من فکر می کنم مسخره ی زمین و آسمون شدم یه نفر نیست به من بگه برا چی چی من باید وقتم رو تلف کنم. آموزش و پرورش خیلی غلط کرد که خودش رو مسئول من دونست، خیلی بی جا کرد فکر کرد باید برا من کاری کنه. ناراضی هستم و هیچ کس هم جواب گو نیست که چرا باید این شکلی وقت کشی کرد. این شکلی که میگم از جنس غر نیست و باید معلوم بشه آخه. حالا میگیم به هرکی هم میگیم میگه خب من چیکار کنم. این که نشد که ما این گونه باشیم و بگیم خب چیکار کنیم. حالا میگیم که باید از خود شروع کرد، به قرآن قسم که دل میخواد، حال میخواد، یار میخواد، نسیم سنبلستان میخواد، فرصت میخواد. همون چیزی که باید ایجاد بشه و من هم نمیدونم کار چه کسی هست، به گمانم باز هم خودم. چرا کسی اینو نمی فهمه که اگه کشور مشکلی هم داشته باشه همین سال های جووناشه که داره به فنا میره با تخیل مدرک. چرا یکم نمیتونیم مثل کشورهای جهان اولی باشیم البته مثل هم نه باید باشیم. باز با هر کس این حرف رو میزنیم میگه پسرم، عزیزم، تو باید از خودت شروع کنی. ولی آخه این پا هام که رو هوا هست و این مسخره بازی بی مزه و زشت، اوقاتی که در مدرسه میگذرونم رو چیکار کنم. مثالی برای شما عرض کنم اون هفته ما یک روز سه زنگ مون با یک دبیر بود که اون هر مشکلی داشت نیامده بود من هم همه ی این سه زنگ رو بی کار بودم، مدرسه همین طورش هم غیر قابل تحمل هست در وقت هایی هم که دبیر بالا سرمون هست؛ حالا شما فکر کنین معلم هم نباشه. چرا کشور مسئله اصلیش نشده وضعیت جوونا و محصل ها. ما را میفرستن مدرسه برای این که ور دل مامانمون نباشیم، فقط با همین عقل کور و بسته. من آرزوم هستش که یک روز برم آلمان یا انگلیس و فرانسه و همه ی اون کشورهایی که مدرن هستن ببینم وضعیت یه جوونی که میخواد توانمند باشه، چجوره؟ نمیخوام بگم اونا عالین ولی یه سوال هستش که آیا اونا درس خوندن براشون چه معنی میتونه داشته باشه، در همه ی اقشار جامعه، چجور؟ من که نمیتونم دل خودم رو خوش کنم که جامعه ی ما اسلامی هست و تو مطمئن باش که جات تو بهشته، نمیشه که بگم در انقلاب امام هستم و چه تعالی روحی پیدا می کنم، به به. تموم شد کارم. تموم شاخه های وجودم یخ زد رفت. کسی هست یکم منطقی صحبت کنه تا ما هم بفهمیم. من فقط میخوام بفهمم، درصد بالایی هم داره که اگه حتی جای دیگه هم برم نتونم کاری کنم ولی حداقلش اینه که بفهمم و با کور دلی نرم جلو. من نمیگم اسرائیل بشیم که همه چیش خوبه، اسرائیل یعنی فرانسه، آمریکا، انگلیس و آلمان. خود این کشورها هم دیگه فناوری، علم و توسعه براشون

مسئله ای نیست، البته پیگیرش هستن بیشتر از همه ی ما ها، ولی کارشون یه چیز دیگه شده. اگه انقلابی میشه در طول تاریخ چیزی نیست جز همان صدایی محمّد وار که آن را بر پا می‌سازد. حالا بعضی وقت ها فکر می‌کنم جایی خبری هست و همین میشه که ما را جدا میکنه از مسیر اصلی مون. مگه تموم عمر چند تا بهاره، باقی مونده جز مختصری نیست، این جور که گواهی میده قلبم، این شام سیاه را سحری نیست، بین چند تا بهار رفته و از تو خبری نیست، بین چه کرده غم با دل من و از اثری نیست. خلاصه مطلب اینه که من هیچی نمیدونم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: متفکر واقعی کسی است که تنگناهای تاریخی خود را تجربه کرده باشد و با خودآگاهی نسبت به آن‌ها به افقی دیگر نظر کند و این‌جاست که می‌توانید با توجه به این مشکلات که در نظام آموزشی ما هست و البته مسئولان باید برای آن فکری بکنند، و تا حدّی هم دارند کارهایی هرچند کُند انجام می‌دهند؛ می‌توان آوینی و حسن باقری شد به همان صورتی که خود را ذیل حضور تاریخی احساس کرد که با انقلاب اسلامی پیش آمده. و در همین راستا نکاتی در جواب سؤال شماره ۳۶۹۰۶ عرض شد. موفق باشید